

مشکلات موجود در ترویج زبان علم از رسانه

□ توفیق حیدرزاده

مجله نجوم

□ پیش از آنکه رسانه های همگانی نقش همه گیر خود را در جوامع به عهده گیرند، تنها «مدرسه» بود که به عنوان یگانه وسیله آموزش شناخته می شد. ولی رسانه های همگانی با رسوخ سریع در میان جوامع، این نقش یگانه را از مدارس گرفتند و به عنوان «مدارس موازی» مطرح شدند. شک نیست که این وسایل ارتباطی جدید با گستردگی بُرد خود می توانند نقش مهمی در ساخت «فرهنگ جمعی» داشته باشند. چگونگی این نقش تابع شکل استفاده از آنهاست، که مثبت یا منفی بودن عملکرد آنها را مشخص می سازد. یکی از عمده ترین نقش رسانه ها، تأثیری است که بر زبان نسل جوان می گذارند. پس چه باید کرد که این زبان، درست و قابل فهم باشد و حداکثر تأثیر خود را بر جامعه بگذارد؟

گسترش سریع شکلهای مختلف آموزش را از مدارس گرفته اند و از ارتباطات جمعی، آموزش را ابعاد جدیدی بخشیده است. در نتیجه این گسترش دو پدیده اجتناب ناپذیر مرتبط با هم ظاهر شده است: از یک سو رسانه های هماهنگی محیط آموزش فراگیری را پدید آورده اند که عنوان «یگانه محل

گسترش سریع شکلهای مختلف آموزش را از مدارس گرفته اند و از ارتباطات جمعی، آموزش را ابعاد جدیدی بخشیده است. در نتیجه این گسترش دو پدیده اجتناب ناپذیر مرتبط با هم ظاهر شده است: از یک سو رسانه های هماهنگی محیط آموزش فراگیری را پدید آورده اند که عنوان «یگانه محل

گسترش سریع شکلهای مختلف آموزش را از مدارس گرفته اند و از ارتباطات جمعی، آموزش را ابعاد جدیدی بخشیده است. در نتیجه این گسترش دو پدیده اجتناب ناپذیر مرتبط با هم ظاهر شده است: از یک سو رسانه های هماهنگی محیط آموزش فراگیری را پدید آورده اند که عنوان «یگانه محل

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مکان تعلیم و تربیت بود و معلم تنها سخنگو و شارح علم. کتاب نیز عمومیت‌ترین وسیله اطلاع از دانش بشری به شمار می‌آمد. بعد از مدرسه، در مقام دوم، خانواده جای داشت که در آنجا نیز روابط محدود، حاکمیت اخلاقیات و فرمانبرداری و تمکین از بزرگان نقش اسای داشت. اکنون رسانه های همگانی، به دلیل تنوع زیاد، در بر گرفتن تمام اقشار جامعه، نفوذ در کوچکترین واحدهای اجتماعی و قابل استفاده بودن در هر زمان، آن وضعیت پیشین را بر هم زده اند. در این میان، معارضه بین نهادهای اصلی آموزش و ارتباطات همگانی، بویژه برای نوجوانان و جوانان حادث شده است. زیرا آنچه جوان و نوجوان دیروز از طریق معلم و کتاب و با اتکا بر سنتهای آموزشی یاد می گرفت، اکنون بدون این تمهیدات در اختیار دارد. در واقع، رسانه ها بسیاری از سلسله مراتب و فاصله ها را از میان برداشته اند و دسترسی به منابع اصلی را آسانتر کرده اند. این مهمترین خصلت رسانه هاست که به کوچکترین بی تدبیری یا خوش تدبیری می تواند آثار

کاملاً مخرب یا کاملاً سازنده بر جای گذارد.

گرچه گفته می شود که مدرسه و نهادهای آموزشی رسمی انتقال دهنده مجموعه میراث دانش بشری و اصول بنیادی علوم به متعلمان هستند، و رسانه های همگانی عمدتاً به مسائل جنبی و زودگذر می پردازند، اما تأمل کافی در فعالیت رسانه ها نشان می دهد که چنین نیست، بلکه رسانه ها «مدارس موازی» با مراکز و مدارس رسمی محسوب می شوند. میزان نفوذ وسایل ارتباط جمعی

این مهمترین خصلت رسانه هاست که به کوچکترین بی تدبیری یا خوش تدبیری می تواند آثار کاملاً مخرب یا کاملاً سازنده بر جای گذارد.

و گستردگی آنها باعث شده است که مفهومی به نام «فرهنگ جمعی» پدید آید و لایه های مختلف فرهنگ تحت تأثیر عمل این رسانه ها قرار گیرند؛ زبان از جمله اینهاست.

کم و کیف این تأثیرگذاری در جامعه های مختلف، متفاوت است. اگر سیاست

فرهنگی و استراتژی آموزشی مشخصی وجود داشته باشد، رسانه ها نه تنها می توانند در باروری «فرهنگ جمعی» نقش اساسی داشته باشند، بلکه بخصوص در کشورهای در حال توسعه، می توانند بسیاری از کمبودها را نیز جبران کنند و بر مشکلاتی چون کمبود فضاهای آموزشی، کمبود معلم، دشوار بودن دسترسی به نفاذ دورافتاده و بیسوادی فائق آیند. در غیر این صورت، ناهمسویی رسانه ها با اهداف آموزشی، سبب می شود که این هر دو محمل آموزش همدیگر را تضعیف یا نفی کنند و نتیجه ای جز هرج و مرج به بار نیاید. در اینجا تنها به یکی از عناصر فرهنگی که به شدت متأثر از نحوه عمل رسانه هاست می پردازیم و آن زبان، بویژه زبان بیان مفاهیم و دستاوردهای علمی است.

اکنون میزان تولید اطلاعات، بویژه اطلاعات علمی و فنی آن قدر زیاد است که متخصصان اطلاع رسانی از واژه هایی چون «بهمن اطلاعاتی» و «انفجار اطلاعاتی» سخن می گویند. این اطلاعات در چند کشور پیشرفته صنعتی تولید و

به نقاط دیگر دنیا سرازیر می شود. کشور ما از سویی، متأسفانه، سهم عمده ای در تولید این اطلاعات ندارد و از سوی دیگر زبان ملی ما جزو زبانهای بین المللی نیست. پس این سیل اطلاعات، یا لاقلاً بخشی از آن که در حد استفاده ماست، می باید به نحوی به زبان ملی ما برگردانده شود و در میان مردم انتشار یابد. این کار را عمدتاً نهادهای رسمی آموزشی و رسانه های همگانی (که نهادهای غیر رسمی آموزشی هستند) انجام می دهند. رسانه های همگانی ما، در این کار خطیر، یعنی هم در نحوه عرضه و بیان علم، کوتاهیها، کمبودها و مشکلاتی دارند که به خاطر ماهیتشان تمام این اشکالات هر ساعت و هر روز، در مقیاس به وسعت سرتاسر کشور و در ذهن و زبان اکثریت مردم خود را نشان می دهد و آثاری بر جای می گذارد که گاه به راحتی قابل تعدیل و اصلاح نیست. این نکته را هم نباید فراموش کرد که در آموزشهای رسمی، سازماندهی، متن و ارزشیابی مشخص (ولو ناقص) وجود دارد، ولی در رسانه های همگانی این عوامل در میان

نیست. رسانه های ما، بویژه بخش علمی آنها، در بیشتر موارد از سیاست مشخص و تدوین شده ای پیروی نمی کنند. این ناهماهنگی گرچه در مطبوعات، رادیو و تلویزیون شدت و ضعف دارد، ولی در هر صورت، فرهنگ، سنتها و آرمانهای اجتماعی، حاکم بر اصول کلی فعالیت رسانه هاست.

تا کنون درباره زبان رسانه ها بحثهای زیادی شده و نمونه های فراوانی از اشکالات زبان رسانه ای ذکر شده است. در اینجا قصد آن نیست که دوباره تکه هایی از نوشته ها و گفته های رایج در رسانه ها را مثال بیاوریم. نگارنده ادیب یا زبان شناس هم نیست که زبان رسانه ها را به طور تخصصی بررسی کند. بلکه قصد آن است که وضعیت رسانه ها و عوامل مؤثر بر کار آنها را به اجمال بررسی کنیم و ببینیم چه مسائلی سبب می شوند که رسانه ها زبان و بیان درستی نداشته باشند.

بررسی کمبود رسانه ها، بدون بررسی سیاستهای عام فرهنگی و نحوه عمل نهادهای رسمی آموزشی ممکن نیست. زیرا هم عمده مخاطبان رسانه ها،

هم اکثر کارگزاران آنها و هم اهداف اطلاع رسانی از طریق آنها، پروده نهادهای رسمی آموزشی و متأثر از سیاستگذاریهای فرهنگی هستند. در اینجا تأکید بر بخشی از مخاطبان رسانه هاست که جزو بیسوادان محسوب نمی شوند. تأثیر رسانه های شنیداری و دیداری بر بیسوادان، مقوله گسترده تری است که به آن نمی پردازیم.

پس در وهله اول، همان مخاطبان باسواد رسانه ها را در نظر بگیریم و ببینیم که وقتی یک اطلاع علمی، به صورت مقاله ای در مطبوعات، یا گفتاری رادیویی یا فیلمی تلویزیونی به مخاطب باسواد ما می رسد، آمادگی و زمینه آگاهیهای او برای درک آن اطلاع چگونه است. شرایطمان را محدودتر می کنیم و در بهترین حالت، مخاطبی را در نظر می گیریم که مثلاً در دبیرستان یا دانشگاه تحصیل می کند. اطلاع را نیز موضوع جدیدی، مثلاً درباره فیزیک یا نجوم فرض می کنیم.

اولین اختلالی که در این وضع خود را نشان می دهد، تأخیر آموزشی ماست. یعنی همین مخاطب، آنچه در آموزشهای

رسمی دریافت کرده، نسبت به رویدادها، نظریه‌ها، و موضوعات علمی اخیر بسیار قدیمی است. دانش آموزان دبیرستان و حتی دانشجویان دانشگاهها، اگر فقط کتابها و جزوه هایشان را بخوانند، چشمشان به دنیای امروز باز نمی‌شود و از رویدادهای جدید و پژوهشهای نو مطلع نمی‌شوند. بنابراین، آنها از طریق آموزشهای رسمی، با مفاهیم، اصطلاحات و زبان علم امروز آشنایی پیدا نمی‌کنند بلکه تمام اطلاعات جدید خود را از منبع غیر رسمی و عمدتاً از رسانه‌ها می‌گیرند و زبان رسانه‌ها بلامنازع پذیرفته می‌شود.

این تأخیر، گاه بسیار زیاد و تعجب‌آور است. مثلاً در همان رشته‌های فیزیک و نجوم، از مطرح شدن پدیده‌هایی مانند لیزر، انفجار بزرگ، ماهواره‌های مخابراتی، نجوم رادیویی، تپ اختر، ابر نو اختر، سیاهچاله‌ها، کوازار، تلسکوپهای فضایی، نجومپرتو ایکس، شتاب دهنده ذره و... چند دهه می‌گذرد، ولی در کتابهای درسی دوره راهنمایی که هیچ، در کتابهای دبیرستانی نیز هیچ یک از این مفاهیم راه نیافته‌اند و حتی از

برخی از آنها در کتابهای دانشگاهی نیز وجود ندارند. ولی وقتی که به کتابهای درسی دبستان، راهنمایی و دبیرستان کشورهای پیشرفته صنعتی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که در بعضی مواقع، تأخیر این کتابها در پرداختن به رویدادهای جدید حداکثر یک سال است. برای نمونه، با نگاهی به کتابهای درسی معادل پنجم دبستان و اول راهنمایی انگلستان و امریکا (چاپ سالهای 1985 و 1987)، این موضوعات را می‌بینیم:

تراشه‌ها و ریز تراشه‌های کامپیوتری، برنامه‌های کامپیوتری، اندازه‌گیری فاصله ماه با پرتو لیزر، تلسکوپهای چند آینه‌ای، انرژی زمین گرمایی، جستجو برای یافتن هوشمندان برون زمینی، تلسکوپ هابل، ستاره و کهکشانهای رادیویی، تپ آخر، کوازار، رصدخانه پرتو ایکس انیشتین، سیاهچاله‌ها، کوتوله سفید، ابرغول، بادبانهای خورشیدی، شتابدهنده ذره، کاربرد ماهواره در اقیانوس نگاری، ماهواره سولارماکس، پرتوهای کیهانی و آخرین دستاوردهای سفینه‌های ویجر 1 و 2.

رسانه های ما، بویژه بخش علمی آنها، در بیشتر موارد از سیاست مشخص و تدوین شده ای پیروی نمی کنند.

در حالی که پس از گذشت فقط 6 یا 7 ماه از عبور ویجر از کنار مشتری، یافته های آن در کتابهای درسی آنها منعکس می شود، پس از گذشت تقریباً 30 سال از اختراع لیزر، یا پس از وارد شدن کامپیوتر در تمام عرصه های زندگی، هنوز اثری از این موضوعات در کتابهای درسی ما نیست. در نتیجه، مخاطب فرضی ما، این اطلاعات جدید و جالب توجه را غالباً از رسانه ها دریافت می کند و چون رسانه ها نیز نا هماهنگیها و مشکلات خود را دارند - که بعداً به آنها اشاره می شود - تشتت در واژه ها، اصطلاحات و مفاهیم به سرعت شیوع می یابد. نتیجه آن می شود که وقتی یک نهاد مسئول می خواهد مفاهیم علمی را به زبانی درست ترویج دهد و مثلاً به واژه گزینی می پردازد، با دشواریهای زیادی روبرو می شود؛ زیرا سالها پیش از معادل گزینی آن نهاد، زبان رسانه ها

در ذهن مخاطبان آنها نقش بسته و به زبان رایج تبدیل شده است.

در اینجا، بحث فقط بر سر واژه ها و آسیب پذیری احتمالی زبان از طریق ورود واژه های مجعول و بیگانه نیست، بلکه کاربرد تمام امکانات زبان برای تشریح و توصیف علم و شروع این کار از ابتدایی ترین مراحل آموزش است. وقتی که زبان درست، از طریق آموزشهای پایه رواج یابد و در ذهن و زبان دانش آموزان امروز و کارگزاران فرهنگی - اجتماعی فردا نقش بندد، هیچ خطری از جانب رسانه ها این زبان را تهدید نمی کند.

علاوه بر روزآمد نبودن کتابهای درسی، مدرسان این کتابها نیز - بویژه در دوره راهنمایی و دبیرستان - با رویدادهای جدید علمی آشنا نمی شوند. آنچه این معلمان در دانشسراها و دانشگاهها خوانده اند از روی کتابهایی بوده است که حداقل 20 تا 30 سال نسبت به زمان عقب هستند. حال اگر معلم هم در مدت 20-30 سال دوره تدریس خود آموزش مستمر نبیند، تکلیف معلوم است.

برای مثال، بخش قابل توجهی از نامه‌هایی که در مجلات علمی دریافت می‌شود از دانش‌آموزانی است که پاسخ سئوالهای خود را درباره موضوعات جدید علمی از معلمان خود نگرفته‌اند. حتی برخی از دانش‌آموزان شهرستانی نامه می‌نویسند که معلمان ما برخی از مطالب مجله‌های علمی را قبول ندارند و وقتی ما این مطالب را در کلاس مطرح می‌کنیم ما را متهم به دروغ‌پردازی می‌کنند؛ در حالی که اکثر این مطالب جزو یافته‌های جدید هستند.

همه شرکت‌کنندگان کنفرانس‌های فیزیک ایران دیده‌اند که یکی از پرثمرترین بخش‌های این کنفرانس‌ها نشست معلمان با اساتید فیزیک است. شوق و اشتیاق آنها برای شرکت در این گردهماییها و تبادل نظر با استادان و آشنایی با موضوعات جدید مطمئناً همه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، ولی متأسفانه چنین برنامه‌هایی برای همه معلمان و در همه رشته‌های تحصیلی، به طور مداوم برگزار نمی‌شود.

اگر از راه‌حل‌های اروپایی و امریکایی برای آموزش مدرسان و محصلان و

روزآمد کردن اطلاعات آنها خارج از توان ما باشد، راه‌حل‌های دیگری وجود دارند که در برخی از کشورهای در حال توسعه به مورد اجرا گذاشته می‌شوند. تلویزیون هند، از سال 1972، به کمک وزارت آموزش و فرهنگ و وزارت اطلاعات و ارتباطات، هر روز در ساعاتی که دانش‌آموزان در مدرسه هستند 1 تا 2 ساعت برنامه علمی - عمدتاً مربوط به موضوعهای کتابهای درسی، نوآوریهای علمی و مسائل محلی و بومی - پخش می‌کنند که همه محصلان و معلمانشان موظف‌اند این برنامه‌ها را تماشا کنند و به عنوان بخشی از فعالیتهای تحصیلی، متعهد به یادگیری آنها هستند. در سالهای اخیر نیز، با رایج شدن ویدئو، استفاده از نوارهای ویدئویی آموزشی که در مراکز معتبر تهیه شده‌اند، در برنامه‌ها و فوق برنامه‌های مدارس برخی از کشورهای آسیای جنوب شرقی رواج پیدا کرده است.

وضع علم در آموزشهای رسمی ما چنین است؛ اما افسوس که برخورد ما با زبان خودمان - که نه وارداتی است و نه جدید و بدون پیشینه - دست کمی از علم

ندارد. متأسفانه ارادت و اشتیاق قلبی دانش آموزان به زبان فارسی روز به روز کمتر می شود و ارادت جامعه به ادیبان و تحصیلکردگان زبان فارسی از آن هم کمتر. ما مطمئناً نمی توانیم کسی را پیدا کنیم که در کنکور، مثلاً در رشته های پزشکی، مهندسی یا حتی علوم پایه، قبول شود و بخواهد که تغییر رشته دهد و ادبیات فارسی بخواند.

از سوی دیگر آموزش ادبیات فارسی هم، مانند آموزش علم، روزآمد نشده است. گرچه مطالعه گلستان و بوستان و کلیله و دمنه بر همه ما واجب است، اما بی توجهی به آیین نگارش و آماده نکردن ذهن دانش آموزان و دانشجویان برای ورود به تمدن نوشتاری جدید سبب می شود که آنها از بیان و نوشتن مکنونات قلبی و افکار و عقاید خود عاجز بمانند و حتی اگر رسانه ها هم زبان نادرستی به کار برند، نمی توانند سره را ازنا سره تشخیص دهند.

این تصویری کلی از وضع بهترین مخاطبان رسانه هاست. طبعاً اگر به این مخاطبان، دسته بزرگتر را که بیسوادان هستند، اضافه کنیم، مسئولیت سنگین

رسانه ها بیشتر مشخص می شود. ولی متأسفانه ترکیب چند عامل سبب شده است که رسانه های ما در انجام مسئولیتهای خود موفقیت چشمگیری نداشته باشند. شاید بتوان گفت که بخش علمی رسانه ها این عدم موفقیت را بهتر نشان می دهند.

مشکلات بخش علمی رسانه ها، هم در نحوه پرداختن به علم و هم زبان ارائه علم، پیامد دو عامل است. یک عامل، همان طور که

در اینجا، بحث فقط بر سر واژه ها و آسیب پذیری احتمالی زبان از طریق ورود واژه های مجهول و بیگانه نیست، بلکه کاربرد تمام امکانات زبان برای تشریح و توصیف علم و شروع این کار از ابتدایی ترین مراحل آموزش است.

گفته شد، به سیاستهای عام فرهنگی و نحوه نگرش جامعه و نهادهای آن به علم مربوط می شود و عامل دیگر به سازماندهی و گردش کار رسانه ها. این دو در واقع دو روی یک سکه اند. اگر اهمیت علم و نیاز جامعه به آن در تمام

ابعادش شناخته شود بالطبع سازماندهی سنجیده ای نیز برای تقویت و تروج آن پدید می آید. این موضوع، با توجه به فاصله زیاد ما از علم امروز، اهمیت خود را به وضوح نشان می دهد.

وقتی که به برنامه های بزرگترین و فراگیرترین رسانه فعلی، یعنی تلویزیون، نگاه می کنیم، ارج و قرب علم را در این رسانه به خوبی می بینیم. طبق آمار «واحد اطلاعات و آمار صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران» در سال 1368، جمعاً 365 ساعت برنامه علمی و فنی از شبکه های اول و دوم سیما پخش شده است. در همان سال 1123 ساعت، یعنی تقریباً سه برابر برنامه های علمی، ورزش و تفریحات سالم و 333 ساعت، یعنی فقط 32 ساعت کمتر از برنامه های علمی «اسلاید و موزیک پخش شده است. این ارقام در پنج سال پیش از آن، یعنی در سال 1363 در شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی چنین بوده است: برنامه دانش 78 ساعت، اسلاید و سرود 205 ساعت، ورزش 140 ساعت و موردی که در آمار صدا و سیما «متفرقه» نامیده شده است 120 ساعت.

به عبارت دیگر، به ورزش تقریباً 2 برابر، به اسلاید و سرود تقریباً 3 برابر و به همان «متفرقه» تقریباً 2 برابر برنامه دانش وقت تخصیص داده شده است.

مثال دوم را از مطبوعات می آوریم و به آن دسته از مطبوعات اشاره می کنیم که با عنوان علمی - عمومی بیشترین مخاطبان را دارند. پرتیراژترین مجله ای که با عنوان مجله علمی - عمومی منتشر می شود، به گفته اهل فن، مجله ای علمی نیست و مقاله هایی جز چند موضوع سرگرم کننده، خبرهای جنجالی و مطالب شبه علمی ندارد و اگرگاه مقاله ای علمی چاپ کند، به خاطر کثرت اشتباهات علمی و ترجمه ای، غیرقابل استفاده است. ستون علمی روزنامه های کثیرالانتشار معمولاً پراشتباهترین مطالب این روزنامه ها هستند. در میان مجله های علمی - عمومی «یکی نیز مجلاتی که خطاهای علمی کمتر و زبان سنجیده تری داشته باشند انگشت شمارند؛ ولی همین چند مجله نیز به خاطر آنکه ژورنالیسم علمی در ایران پانگرفته است و یا رعایت

اصول این فن در آنها مقدور نیست، معمولاً از استانداردها به دورند.

متأسفانه تاکنون در هیچ یک از نهادهای مسئول امور فرهنگی و آموزش عالی، مراکز تحقیقاتی و فرهنگستان علوم، کوششی صورت نگرفته است که هدفش تعیین استانداردها نظارت بر محتوای علمی و آموزش و ارشاد حرفه ای رسانه ها باشد. وقتی که از تولید مایع ظرفشویی نامرغوبی که بر پوست دست استفاده کنندگان اثر نامطلوب دارد پیشگیری می شود، چرا به ارائه دهندگان مطالبی که زبان فارسی را به صورت نادرست در ذهن مخاطبان جای می دهند و علم را به بازیچه می گیرند حداقل، تذکری داده نمی شود، دانشکده های ادبیات، فرهنگستان زبان فارسی و مجامع و مراکز یگری که حوزه عملشان زبان فارسی است، برای جلوگیری از ترویج بدآموزی زبان فارسی از طریق رسانه ها، اقدامی نکرده اند. درواقع، رسانه های ما که به خاطر مشکلات زیاد کشور در امر آموزش، می توانستند و می توانند به صورت مدارس موازی با مدارس رسمی عرض اندام

کنند و در حل معضلاتی چون کمبود فضاهای آموزشی، بیسوادی، کمبود معلم و کتاب و عقب ماندگی علمی نقش بزرگی داشت باشند، بر اثر تشتت و ناهماهنگی، همه آن معضلات را تشدید می کنند. نظارت بر مطبوعات علمی به آن معنی نیست که مفهوم «آزادی مطبوعات» را خدشه دار کند، بلکه به معنی آن است که در کشوری که این همه مسئله و مشکل آموزشی دارد بدآموزی را رایج نکنیم و با ارشاد، بحث و تشریح مساعی متخصصان علم و زبان با کارگزاران رسانه ها، به روشهای سنجیده تری دست یابیم.

برای بررسی دقیقتر عملکرد رسانه ها، سازماندهی و گردش کار درونی آنها را نیز باید به دقت ارزیابی کرد. واقعیت این است که برای تامین کادر رسانه ها جز دو دانشکده، یعنی دانشکده روزنامه نگاری و دانشکده صدا و سیما، منع دیگری وجود ندارد. مطبوعات که علی الاصول باید از دانشکده روزنامه نگاری تغذیه کنند، کسر بزرگی از فارغ التحصیلان این دانشکده را جذب نکرده اند. به گفته یکی از باسابقه ترین روزنامه

نگاران ایران ، تعداد فارغ التحصیلان روزنامه نگاری که از دانشگاه به مطبوعات آمده اند آن قدر کم است که نام و نشان همه آنها را می توان از حفظ گفت. گرچه بعد از انقلاب میزان جذب این فارغ التحصیلان بیشتر شده است ، ولی تعداد مطبوعات نیز به سرعت افزایش یافته است. از طرف دیگر، این فارغ التحصیلان در دانشکده ادبیات درس خوانده اند و در حین تحصیل انتخاب گرایشهای خاصی که به روزنامه نگاری علمی منتهی شود، برایشان مقدور نبوده است.

دانشکده صداوسیما نیز در زمینه آموزش نحوه انتقال موضوعات علمی چنین وضعی دارد. در بهترین شرایط تعدادی از متخصصان تکنولوژی آموزشی به خدمت گرفته شده اند که شمار آنها نیز بسیار کم است.

این گفته به آن معنا نیست که رسانه ها و بخش علمی آنها را عمدتاً افراد ناآشنا و غیرمتخصص اداره می کنند، بلکه برعکس تعداد زیادی از کارگزاران آنها را افرادی تشکیل می دهند که صاحب دانش و ذوق و علاقه اند و تجربه

های اندوخته اند که در صورت سازماندهی درست و آموزش مستمر، بیشترین بهره را می توان از آنها گرفت. متأسفانه درگذشت کار رسانه ها، آموزش کمترین سهم را دارد و غالباً کارها بر پایه آزمون و خطا پیش می رود. اشتغال مداوم

میزان نفوذ وسایل ارتباط جمعی و گستردگی آنها باعث شده است که مفهومی به نام «فرهنگ جمعی» پدید آید و لایه های مختلف فرهنگ تحت تاثیر عمل این رسانه ها قرار گیرند؛ زبان از جمله اینهاست.

به ترجمه ، ویرایش یا تولید نوشته ها و برنامه های علمی عمومی، بدون آموزش مستمر، آگاهی تهیه کنندگان آنها را به سرعت به سطح همان موضوعات علمی عمومی تنزل می دهد. و علاوه برآن، بی رغبتی رسانه ها به سرمایه گذاری در راه تحقیق و یافتن روشهای جدید اطلاع رسانی یا انطباق آنها با نیازهای داخلی، استفاده بهینه از رسانه ها را روز به روز کمتر می کند.

بسیاری از رسانه ها به راحتی می توانند برای آموزش افراد خود سرمایه گذاری کنند. مطمئناً درآمد حاصل از فقط دو دقیقه تبلیغ تجارتي در تلویزیون برای آموزش نویسندگان و گویندگان این رسانه به مدت یکسال کفایت می کند. هزینه تبلیغ در شبکه سراسری در حدود دقیقه ای 120 هزار تومان است. بی شک اگر به هر یک از ویراستاران مجرب، سالی 240 هزار تومان بدهند که هفته ای سه چهار ساعت گویندگان و نویسندگان را تعلیم دهند، با مسرت قبول خواهند کرد. در مطبوعات نیز با اختصاص درآمد یک یا دو صفحه در هر ماه می توان هزینه آموزش افراد را تامین کرد. این رقم در روزنامه های کثیرالانتشار شاید به کمتر از یک صفحه تقلیل یابد. درست است که ذوق و شم نویسندگی و ویراستاری را از طریق چنین آموزشهایی نمی توان یاد داد، ولی در نظر بگیریم که عمده مطالب رسانه ها را نه آثار فلسفی پیچیده تشکیل می دهد، نه آثار لطیف هنری و نه مفاهیم غامض علمی. خبرها، گزارشها و مطالب ساده ای که از زبان و قلم کارگزاران رسانه

ها جاری می شود، با اندک آموزشی، در قالب زبانی درست می تواند منتشر شود.

استفاده درست از متخصصان داخلی و تلفیق دانش آنها با حرفه روزنامه نگاری و آماده سازی برنامه های صدا و سیما، موضوع مهم دیگری است که نادیده گرفته می شود. همان طور که

اما افسوس که برخوردها با زبان خودمان - که نه وارداتی است و نه جدید و بدون پیشینه - دست کمی از علم ندارد. متأسفانه ارادت و اشتیاق قلبی دانش آموزان به زبان فارسی روز به روز کمتر می شود و ارادت جامعه به ادیبان و تحصیلکردگان زبان فارسی از آن هم کمتر.

گفته شد، منابع اصلی اطلاعات رسانه ها، منابع خارجی اند و ترجمه راحت ترین و سریعترین کار ممکن ولی در بسیاری از زمینه ها بخصوص در سطح اطلاعاتی که به عموم ارائه می شود، آن قدر متخصص داریم که بهره گیری از دانش آنها می تواند در رسانه

و «محقق» مواد اولیه و مصالح کار تهیه کننده را فراهم می آورد. شکی نیست که محقق باید از موضوع کار مطلع باشد و در سایه آشنایی با منابع و مراجع و مراجعه به صاحب نظران و کارشناسان آن رشته بتواند مصالح خوبی برای تهیه برنامه فراهم کند. ولی معمولاً در میان کارمندان صدا و سیما محقق به اندازه کافی وجود ندارد و بالطبع تحقیق به افرادی واگذار می شود که چندان با موضوع آشنا نیستند. آنها در صورت مراجعه به کارشناسان هم، بودجه کافی در اختیار ندارند تا با پرداخت حق الزحمه مناسبی اهل فن را در ارائه برنامه های مناسب سهیم کنند.

این وضع در مطبوعات نیز حاکم است. در روزنامه ها برای ترجمه و تهیه مقالات علمی از «سرویس خارجی» کمک اگر اهمیت علم و نیاز جامعه به آن در تمام ابعادش شناخته شود بالطبع سازماندهی سنجیده ای نیز برای تقویت و ترویج آن پدید می آید.

می گیرند که کارشناسان ترجمه

ها تحولی ایجاد کند. غالباً یا متخصصان، به همکاری با رسانه ها تن در نمی دهند یا رسانه ها به سرغ آنها نمی روند. با برخورد صحیح می توان از بیشتر این نیروها، هم در بهبود کیفیت رسانه ها و هم در آموزش کارگزاران رسانه ها استفاده کرد. این کار در بسیاری از وسایل ارتباط جمعی دنیا نیز انجام می شود. اجرای برنامه های تلویزیونی توسط کارل ساگان، یاکوب برونوفسکی، سرگئی کاپیتزا، وکالین بلیک مور در شبکه های تلویزیونی معروف دنیا نه تنها آنها را «شومن» نکرده بلکه تاثیر مثبت و سازنده ای بر بینندگان گذاشته است. هنوز فیزیکدانان، شیمی دانان و ریاضیدانان ما دون شان خود می دانند که با رعایت اصول، گویندگی و اجرای برنامه، بر صفحه تلویزیون ظاهر شوند و هنرمندانه - و در عین حال دقیق - علم را ترویج دهند.

این عدم همکاری، رسانه ها را به انتخاب راههای نادرست می کشاند. مثلاً در بخش تولیدات داخلی صدا و سیما، شغلی به نام «تحقیق» وجود دارد

مقالات و خبرهای سیاسی اقتصادی است. در مجلات، حتی اگر از نیروهای متخصص استفاده شود، بی توجهی به مسئله ویرایش، یعنی آن بخش که به هنر نویسندگی مربوط می شود، محصول نهایی را از کمال دور می کند.

متأسفانه کار در همین شرایط نیز به خاطر نبودن منابع و مراجع معتبر به خوبی پیش نمی رود. بسیار دردناک است که برای 12 میلیون دانش آموز، دهها هزار دانشجو و هزاران کارگزار امور فرهنگی حتی یک دایره المعارف و فرهنگ کامل و معتبر و جدید نداریم. در حال حاضر اگر بخواهیم در یک مقاله یا برنامه رادیوی و تلویزیونی بگویم که تعداد قمرهای مشتری چند عدد است یا نحوه کار سی تی اسکن چگونه است، به هیچ منبعی دسترسی نداریم. در بهترین حالت، بلافاصله به یک منبع خارجی مراجعه می کنیم و دوباره همان مشکلات ترجمه، نبود واژگان و نداشتن آگاهیهای پایه ای، خود را در نوشتار و گفتار نشان می دهند. اگر به این عوامل، مسئله بسیار مهم «زمان» را اضافه

نتیجه آن می شود که وقتی یک نهاد مسئول می خواهد مفاهیم علمی را به زبانی درست ترویج دهد و مثلاً به واژه گزینی می پردازد، با دشواریهای زیادی رو به رو می شود؛ زیرا سالها پیش از معادل گزینی آن نهاد، زبان رسانه ها در ذهن مخاطبان آنها نقش بسته و به زبان رایج تبدیل شده است.

کنیم کیفیت کار را بهتر حدس می زنیم. کارگزاران رسانه ها مجبورند که در کوتاهترین زمان مطالب خود را آماده کنند و اگر آگاهی کافی و منابع معتبر نداشته باشند، اشتباه آنها حتمی است. تمام این عوامل، از مشکلات آموزشهای رسمی گرفته تا سازماندهی کار رسانه ها، و از عقب ماندگی علمی گرفته تا سیاستهای فرهنگی کشور، خود را در محصول رسانه ها نشان می دهند. اگر برای نداشتن متخصص در رشته ای مثل فضاوردی دلایل کافی بیاوریم و خود را گناهکار ندانیم، برای پرورش ندادن کسانی که بتوانند مسائل فضاوردی را به زبان فارسی بنویسند، نمی توانیم دلیل قانع کننده ای بیاوریم

و خود را بی گناه بدانیم. ما از یک طرف به ادبا و شعرا و زبانمان افتخار می کنیم و زبان فارسی را جزو شیرینترین زبانها می دانیم و از طرف دیگر می بینیم که بیشتر رسانه های ما به طرف تثبیت زبانی می روند که به دور از قواعد و اسلوبهای زبان فارسی است. زبان رسانه های ما، به طور اعم، زبانی است که در یک حالت شتابزدگی و بی توجهی به قواعد «ساخته» می شود و مطالب علمی آن، در بهترین شرایط، محصول یک ترجمه مکانیکی است. یا حتی در صورت تالیفی بودن، چنان تحت تاثیر اشتباهات رایج است که اگر از نظر دستوری هم غلط فاحش نداشته باشد، عبارات آن به کلی بی معناست. تاثیر رسانه ها بر فرهنگ مردم قابل مقایسه با سایر فعالیتهای فرهنگی نیست و به همین سبب، برای بهبود کار آنها باید با تمام توان کوشید و نسل حال و آینده را به گفتن و نوشتن درست عادت داد.

پیشنهاها:

1. رسانه ها، مانند بسیاری از مراکز

آموزشی که همکاران خود را پس از انجام آزمون تخصصی انتخاب می کنند، موظف شوند که نویسندگان، مترجمان، ویراستاران و گویندگان را پس از موفقیت در آزمونهای تخصصی، از جمله آزمون زبان فارسی، به همکاری بپذیرند.

2. رسانه ها موظف شوند که بخشی از بودجه خود را برای آموزش اعضای خود صرف کنند و آموزش زبان فارسی را در اولویت قرار دهند.

3. فرهنگستان زبان و فرهنگستان علوم مرکزی را برای کنترل کیفیت و ارشاد رسانه ها تشکیل دهند.

4. برخی از مراکز مهم علمی و آموزشی این امکان را به وجود آورند که رسانه ها برای مشورت، گرفتن پاسخ سئوالهای خود و ارتباط با متخصصان یا سخنگوی آنها دچار اشکال نشوند. چندی پیش در مجله ای، برای گرفتن اطلاعاتی درباره یک مسئله مهم مربوط به یکی از ارگانهای علمی، پس از دقیقاً 24 بار تلفن کردن پاسخی دریافت شد که متأسفانه آن هم نادرست بود.

امیدواریم هرچه زودتر به ثمر رسد.

7. بازهمین مراکز همت کنند و سالی یکی دوبار مدیران مسئول، سردبیران و ویراستاران مطبوعات و تهیه کنندگان برنامه های صدا و سیما را جمع کنند و آنها را از تصمیم گیریها و کارهای خودآگاه سازند و همچنین از نتایج این همکاریها - که انشاءالله در محصول رسانه ها ظاهر خواهد شد - و از عکس العمل مخاطبان رسانه ها آگاه شوند.

8. در پایان آرزو می کنیم که کار دشوار روزآمد کردن کتابهای درسی نیز آغاز شود.

5. رسانه ها با افزایش حق الزحمه مترجمان، نویسندگان و ویراستاران امکان آن را فراهم کنند که کار با آرامشی و حوصله انجام گیرد و از ترجمه های سریع و مکانیکی پرهیز شود. جالب توجه است که تهیه کنندگان آکهی برای مطبوعات، بین 20 تا 40

اگر برای نداشتن متخصص در رشته ای مثل فزانوردی دلایل کافی بیاوریم (خود را گنهکار ندانیم، برای پرورش ندادن کسانی که بتوانند مسائل فزانوردی را به زبان فارسی بنویسند، نمی توانیم دلیل قانع کننده ای بیاوریم و خود را بی گناه بدانیم.

1. درباره ترجمه (زیر نظر نصرالله پورجوادی)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1365، ص 12، 61، 141.

2. «گفتگو درباره مجله های علمی»، نشر دانش، سال پنجم، شماره ششم، مهر و آبان 1364، ص 2-15.

3. پورجوادی، نصرالله. «مسئله زبان فارسی و بیماری فرهنگی»، نشر دانش، سال هشتم، شماره چهارم، 1367، ص 2-4.

4. میرزائی، علی (و) توفیق حیدرزاده. «مجله های علمی عمومی، وسیله ای برای

درصد درآمد آکهی را دریافت می کنند که گاهی 3 تا 5 برابر حقوق نویسندگان و مترجمان و ویراستاران است.

6. مرکز نشر دانشگاهی، فرهنگستان علوم و فرهنگستان زبان، همت کنند و دایره المعارف علمی مناسبی انتشار دهند. خوشبختانه مرکز نشر دانشگاهی از مدتی پیش کار پرزحمت تهیه یک فرهنگ فارسی را آغاز کرده است که

- ترویج علم»، ارائه شده به نخستین «سمینار
بررسی مسائل مطبوعات ایران»، اسفند 1369.
5. سالنامه آماری 1363 ، مرکز آمار
ایران، تهران 1364 .
6. سالنامه آماری 1368، مرکز آمار
ایران، تهران 1369 .

7. Scientists and Journalists Edited
by S. M. Friedman (et al) The Free
Press, 1986.

8. H. Dieu zeide, "Communication
and education", Prospects, vol. X,
No.1, 1980, pp. 43-48.

9. David R. Evans. "Ghana and
Indonesia: reforms in non-formal
education at community level",
Prospects, vol. XI, No.2, 1981, pp.
225-241.

10. E. K. Cooper, P. E. Blackwood,
Science, Harcourt Brace
Jovanovich Pub!. U.S.A. 1985.

[کتاب علوم معادل اول راهنمایی]

11. Science, E level. Modern
curriculum press, Cleveland,
1987. [کتاب علوم پنجم دبستان].

